

# A Study of Islam's Approach to Slavery, with Emphasis on Qur'anic Texts

(Received: 2024-08-09 Acceptance: 2024-09-02)

Hassan Rahimi "Roshen"<sup>1</sup> ; Ahmad Aminpour<sup>2</sup>

## Abstract

When Islam emerged, it faced a world in which slavery was a fundamental institution in society. This study seeks to extract the approach and interaction of Islam to the issue of slavery from trustworthy texts that have the highest degree of authority. And with this motive, she tries to study this issue in the Qur'an. The findings of the article show that the Qur'an has a negative view of the slavery system and has come up with a unique way to overthrow it. On the one hand, it has tried to liberate slaves from within and instill in them confidence and dignity, and on the other hand, it has painted a vision of "freedom" for slaves. The Qur'an has acted gradually to achieve the goal of freeing slaves. The Qur'an obliges slaveholders to free slaves if conditions allow, and on the other hand, issues moral instructions for better interaction with slaves. Finally, the Qur'an has tried to gradually eliminate the conditions that lead to slavery.

**Keywords:** Quran, Islam, Slavery, Freedom.

مطالعات قرآنی  
و فقه اسلامی

دوره سوم

شماره اول

پیاپی: ۵

بهار و تابستان

۱۴۰۳

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. h.rahimiroushan@basu.ac.ir

2. Master's degree student in Political Thought in Islam, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. ahmad.aminpour1357@gmail.com

## بررسی سیاست اسلام نسبت به برده‌داری، درآیات قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲)

حسن رحیمی (روشن)<sup>۱</sup>  
احمد امین پور<sup>۲</sup>

### چکیده:

اسلام از بدو ظهور، با قشر عظیمی از بردگان در جامعه روبرو بود؛ همچنین قوانین و عرف‌هایی که درواقع به مصادر بردگی و به تبع آن ازدیاد بردگان دامن می‌زدند. صدور حکم انقلابی و آنی حرمت بردگی در اسلام، می‌توانست مولد یک بحران عظیم اجتماعی باشد که پتانسیل آن را داشت که شالوده‌ی اجتماع را به هم بریزد. این مقاله، با روش پژوهش توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع تفسیری موضع قرآن در رابطه با "بردگی موجود" و "مصادر بردگی" را واکاوی نموده است. سوال اصلی پژوهش این است که قرآن چه شیوه‌های برای مقابله با برده‌داری به عنوان نمادی از استکبار و ورزیدن به کاربرده است؟ به عبارت بهتر نظر قرآن در مورد برده‌داری ایجابی است یا سلبی؟ فرضیه پژوهش براین مبنا است که قرآن نگاه سلبی به نظام برده‌داری داشته و در راستای مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفین در جهت ریشه‌کنی آن با روشی منحصر به فرد برآمده است. یافته مقاله نشان می‌دهد که سیاست قرآن از یک طرف، آزاد کردن بردگان از درون و القای اعتماد به نفس و کرامت به آنان بوده و از سوی دیگر، چشم‌انداز "تحریر" را برای بردگان ترسیم نموده است. قرآن جهت نیل به هدف تحریر بردگان، سیاست زمان‌بر و تدریجی ارائه داده است. مالکان را به آزاد کردن بردگان در صورت فراهم آمدن شرایط، ملزم نموده و دستورالعمل‌های اخلاقی را برای تعامل با بردگانی که شرایط آزادی را ندارند، وضع کرده است. در رابطه با مصادر و سرچشمه‌های بردگی نیز خشکاندن این سرچشمه‌ها را هدف قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، اسلام، برده‌داری، بردگی، آزادی

۱. دانشیار، گروه آموزشی علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا،

همدان، ایران (نویسنده مسئول). [h.rahimiroshan@basu.ac.ir](mailto:h.rahimiroshan@basu.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

[ahmad.aminpour1357@gmail.com](mailto:ahmad.aminpour1357@gmail.com)



## ۱- بیان مسئله:

برده‌داری تاریخی بس طولانی دارد. ساختار جوامع باستان تا قرون اخیر چنان با برده‌داری آمیخته بود که برخی از فلاسفه و اندیشمندان نیز اغلب آن را پذیرفته، تئوریزه کرده و حتی طبیعی دانسته‌اند. چنانچه به زعم ارسطو، «در طبیعت هیچ امر بی‌هوده‌ای وجود ندارد، بنابراین سلطه‌ی ارباب بر بنده به همان‌گونه طبیعی است که حکومت روح بر جسم» (ارسطو، ۱۳۹۰: ۶-۱۴) ارسطو تمام بیگانگان یعنی غیر یونانی‌ها را به صورت طبیعی برده می‌دانست. (ناردو، ۱۳۷۹: ۹) از آنجاکه نظام نظری و فکری ارسطو طی قرون متمادی، در حوزه جهان بینی، فلسفه و علوم انسانی، نظام غالب بود و در جهان اسلام نیز تأثیرات غیرقابل انکار داشت؛ نظرات این اندیشمند، در قبال موضوعی همچون بردگی، در جوامع یونانی و حتی دیگر نقاط گیتی، از جمله جهان اسلام، بی‌تأثیر نبوده و طبعاً در جهت ترویج و اشاعه بوده است. به‌انحاء مختلف، ارسطو از واکاوی طبع انسان گرفته تا تحلیل جوامع بشری بردگی را تئوریزه می‌کند. از منظر ارسطو، «طبیعت بندگان اقتضا می‌کند که بر آنان حکم رانده شود؛ در این صورت است که آن‌ها به کمال خود می‌رسند.» (کلو سکو، ۱۳۸۹ ج ۱: ۲۳۸) هرچند که بسیاری از فیلسوفان یا حقوقدانان، اصل برده‌داری را به لحاظ نظری رد می‌کردند اما قوانین موضوعه در جوامع سنتی یونان و روم باستان با نگاه تبعیض‌آمیز به حقوق زن و مرد و نیز برده (طالبی، ۱۳۹۰، ۷۹) و آزاد می‌نگریسته است.

بنابراین برده‌داری از اعماق تاریخ بشر آمده بود و در واقع، اسلام با این پدیده مواجه شد. طبعاً آیین اسلام که به امور اجتماعی، به‌غایت اهتمام می‌دهد، نمی‌شود که در برابر چنین پدیده‌ی عظیم اجتماعی و قبل از آن سیاسی، بی‌تفاوت بماند و آن را مسکوت بگذارد. بدیهی است براندازی رسوم غلط اما جاافتاده و نهادینه شده در بافت جامعه بسیار زمان‌بر است و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت، (حکم لغو برده‌داری در قرآن، ۱۳۹۱ /hawzah.net) نصوص قرآنی، به‌عنوان شالوده احکام و نظرگاه‌های اسلامی، مورد پذیرش همگان است و به‌عنوان رویکرد اصیل و بلامنازع اسلام می‌توان به آن استناد نمود که پژوهش حاضر هم درصدد تبیین رویه‌ی آموزه‌های قرآن در زمینه‌ی تعامل با این پدیده‌ی اجتماعی است. سوال اصلی پژوهش این است که قرآن کریم در مورد برده‌داری موضع ایجابی اتخاذ نموده است یا سلبی؟ و سوال فرعی این است که برده‌داری به‌عنوان شاخصه مهم فرهنگ جمعی و حتی شاخصه‌ی اقتصادی جامعه، تا چه میزان دست اسلام را برای تعامل با چنین پدیده‌ای باز گذاشته

است؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که با توجه به نگاه سلبی آموزه‌های قرآنی به استکبار و بهره‌کشی و ظلم انسان‌ها به انسان‌های دیگر از یک سو و تأکید بر کرامت انسان و مساوات از سوی دیگر، طبعاً این آیین در جهت الغای برده‌داری گام برداشته است. پژوهش حاضر، بدین منظور نصوص قرآنی مرتبط با موضوع را پیگیری نموده است. ابتدا آیات قرآنی که درباره‌ی برده و برداری سخن رانده‌اند، مورد واکاوی قرار گرفته و سپس با استفاده از تحلیل متنی و استفاده از تفاسیر و نظریه‌های معتبر به سنجش فرضیه مقاله پرداخته شده است.

پژوهش‌هایی که در رابطه با اسلام و بردگی صورت گرفته، معمولاً با نگاه کلی به مسئله پرداخته‌اند. از جمله آن‌ها را می‌توان بردگی در اسلام اثر صادق ایرجی و بردگی از دیدگاه اسلام اثر مصطفی حسینی و "الرق و الرقیق فی العصور القدیمة و الجاهلیة و صدر الإسلام" از فاطمه قدوره الشامی را برشمرد. آنچه این پژوهش را متمایز می‌سازد، تمرکز بر اصطلاحات قرآنی و تبیین جزئیات آیات مربوطه و استفاده از روش توصیفی - تحلیلی جهت استخراج نظرگاه قرآنی و استنباط موضع قرآن در قبال پدیده‌ی بردگی و همچنین راهکارهای ارائه شده برای تحقق چشم‌انداز عملی این موضع‌گیری نظری است

## ۲- مفهوم شناسی و مبانی نظری:

آموزه‌های اسلام به سه حوزه کلی اعتقادات، اخلاقیات و احکام تقسیم می‌شود. در ذیل این تقسیم‌بندی کلی، اعتقادات سیاسی، اخلاق سیاسی و احکام سیاسی (فقه سیاسی) مطرح می‌شود. سه حوزه مورد نظر؛ یعنی اعتقادات سیاسی، اخلاق سیاسی و احکام سیاسی در سه سطح اسلام حق، اسلام محقق (کسره قاف اول) و اسلام محقق (فتحه قاف اول) قابل تبیین است. (برزگر، ۱۳۸۹: ۵۱) این مدل می‌گوید می‌توان کلیت اندیشه سیاسی اسلام (اسلام حق) و متفکران مسلمان (اسلام محقق) را در تعاملات سه‌گانه عقاید سیاسی اخلاق سیاسی و احکام سیاسی تئوریزه کرد. (همان ۴۵) از ویژگی‌های این مدل این است که راه‌های سه‌گانه فلاسفه (راه عقل) و عرفا (راه دل) و فقها (راه عمل به ظواهر و جوارح) و راه شریعت به وحدت می‌رسند (همان: ۴۷) ذکر این نکته در مورد این الگو ضروری است که نباید از عبارت «اسلام حق»، بار ارزشی آن را دریافت کرد، بلکه فقط یک عبارت معرفی کننده است، به معنی «حقیقت اسلام» یا «اسلام اصیل» سید صادق حقیقت نیز از «اسلام یک»، «اسلام دو» و «اسلام سه» صحبت می‌کند که به ترتیب معادل اسلام حق، اسلام محقق - که قرائت‌های مختلف از اسلام یک را شامل می‌شود - و اسلام محقق که به عملکرد مسلمانان در طول تاریخ مربوط می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۳: ۱۶)



مقاله‌ی پیش رو با مبنا قرار دادن تقسیم‌بندی ارائه‌شده؛ بر یک جنبه آن، یعنی اسلام حق (اسلام یک) و با محوریت قرآن (به عنوان عالی‌ترین ارجاع در کانکست اسلام یک یا اسلام حق) و مشخصاً در مورد برده‌داری متمرکز می‌شود.

### ۱-۲- "استکبار"

فرهنگ فارسی معین، استکبار را بزرگ دیدن کسی یا چیزی، تکبرکردن، خودنمایی و گردنکشی کردن معنی کرده است (فرهنگ معین) استکبار از ماده‌ی «کَبَر» یا «کِبَر» است که در لغت به معنای عظمت و بزرگی آمده و در اصطلاح دینی و قرآنی، کِبَر، تکبّر و استکبار قریب المعنی هستند؛ کبر حالتی است که انسان نفس خویش را بزرگ‌تر از آنچه هست ببیند و کبر کفار این است که از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» استکبار ورزند؛ این یعنی شرک به خدا؛ به سبب امتناع از پذیرش حق؛ به عبارتی استکبار یعنی امتناع از قبول حق از روی عناد و تکبّر (بشیرزاده و ذبیحی فر، ۱۳۹۳، [http://pajoohe.ir/\\_a-31014.aspx](http://pajoohe.ir/_a-31014.aspx)) از این رو استکبار یکی از حالات و ویژگی‌های روحی انسان به معنای «ناروا طلب بزرگی کردن» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۷۶) و مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد (همان، ج ۱۲: ۲۳۴) قرآن گاهی استکبار را در سطح فردی و گاهی در سطح اجتماعی مطرح کرده است؛ یعنی استکبار ورزیدن از سوی افراد و یا گروه‌های انسانی نسبت به افراد دیگر رخ می‌دهد، که در حالت فردی یا گروهی با خودبزرگ بینی به استثمار دیگران می‌پردازد. (قصص: ۳۹) و گاهی استکبار ورزیدن در برابر فرمان خدا است. (مهدیان فر، ۱۳۹۸: ۷۶) در این مقاله استکبار از نوع نخست مورد نظر است و تلاش بر این است که چگونگی مبارزه قرآن با برده‌داری که مالک شدن انسان توسط انسان‌های دیگر است مورد توجه قرارگیری.

### ۲=۲- "استضعاف"

مستضعف از لحاظ لغوی، ضعیف شمرده شده، ضعیف داشته و ناتوان یافته شده معنی شده است (فرهنگ دهخدا) مستضعف (اسم مفعول) کسی است که او را ضعیف قرار می‌دهند. (مصطفوی، ۱۳۴۰: ۳۱/۷) اما ضعیف کسی است که ذاتاً ناتوان است. در ادبیات سیاسی اجتماعی، «مستضعفین» کسانی هستند که بیرون از کانون قدرت و ثروت، زندگی را با محرومیت از امکانات رفاهی معیشتی موجود در جامعه می‌گذرانند. در فرهنگ اسلامی، مستضعف کسی است که در شناخت حق یا عمل به آن ناتوان شده باشد. (غفاری و قدمی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۹۴) استضعاف نیز در قرآن در

معانی گوناگون به‌کاررفته است و در مقابل استکبار است (مهدیان فر، ۱۳۹۸: ۷۷)؛ یعنی فردی را در حالت ضعف قرار دادن که از طریق تضعیف موقعیت یا توانایی فراهم می‌شود (همان: ۷۶) بنابراین مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد بلکه کسی است که نیروی بالفعل و بالقوه دارد اما از سوی ظالمان و مستکبران مورد استضعاف قرار گرفته است (همان: ۷۶ به نقل از مکارم شیرازی و دیگران ۱۳۸۱ج ۱۶ ص ۱۹-۲۰) کاربرد واژه‌ی استضعاف در برابر «استکبار» در بسیاری از آیات، گواهی بر این سخن است. این ویژگی معنایی استضعاف و کاربرد قرآنی آن سبب شده که در پی رویکرد اجتماعی مسلمانان به قرآن، معنایی اصطلاحی برای استضعاف در تقابل با اصلاح استکبار در ادبیات سیاسی اجتماعی مسلمانان فراهم آید. در واقع دوطبقه برده و برده‌دار می‌تواند نتیجه این نوع بینش باشد. قرآن کریم درآیات متعدد هم به وضعیت بردگان موجود پرداخته و هم به مصادر بردگی توجه نموده که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### ۳- عرصه‌های موضع‌گیری قرآن در قبال بردگی

قرآن، در دو گستره در قبال بردگی موضع گرفته است: یکی در برابر وضعیت "برندگان موجود" - که در هنگام ظهور اسلام امری اجتناب‌ناپذیر بود و دیگری در برابر "مصادر بردگی" که به ورود بردگان جدید به جامعه اسلامی منجر می‌شد. اسلام در جامعه‌ای برده‌دار ظهور کرد؛ و طبعاً در میان گروندگان به اسلام، هم از طیف مملوکان و هم مالکان برده، موجود بودند. موضع قرآن در برابر این بردگان موجود، در چهار اصطلاح مستعمل در قرآن تجلی می‌یابد که عبارت‌اند از «ملک یمین» «عبد» (و مؤنث آن «أمه») «رقبه» و «فتی» (که جمع آن فتیات است). این الفاظ چهارگانه، در زبان فارسی به معنی برده و بنده، غلام و یا کنیز و کنیزک، ترجمه و به‌کاررفته است. قرآن کریم در هر جا که از این اسامی چهارگانه استفاده کرده در کنار آن توصیه به آزاد کردن را به صورت تصریح یا تلویح ذکر کرده است. در ادامه، آیاتی که واژه‌های چهارگانه در آن‌ها ذکر شده‌اند، واکاوی و بررسی می‌شوند تا از این طریق، به تصویری روشن از رویکرد قرآن به «بردگی موجود» به دست آید؛ و سپس به «قرآن و مصادر بردگی» پرداخته خواهد شد.

#### ۳-۱- ملک یمین

ملک یمین، تعبیری قرآنی است برای بردگان، اعم از مذکر و مؤنث و به صورت «ما مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ» (ایمانهم و یا ایمانهن) و در قالب مفرد به صورت «ما مَلَكْتُ يَمِينُكَ» آمده است. مُلْكُ یمین هر شخص، یعنی اموال آن شخص. مثلاً برای



سوم شخص مفرد «ما مَلَكْتَ يَمِينُهُ» یعنی مکنت او، اموال او آنچه به دست آورده است. (آذرنوش، ۱۳۸۷: ۶۵۸) مراد از «ملک یمین» غلامان و کنیزان مملوک است که مطابق دستور قرآن، حقوق آنان نیز لازم الاجراست (دیوبندی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۱۲) «و کسانی از ملک یمین های شما (بردگانتان) که در پی مُکَاتِب ساختن خود هستند، پس اگر در آنان خیری یافتید، مکاتبشان سازید و از مال خداوند که به شما ارزانی داشته به آنان بدهید» (نور/۳۳) منظور از مکاتب ساختن این است که مملوکی به مالک بگوید: تو مبلغی پول برای من مقرر کن که من آن را به زحمت خویش مهیا کرده به تو بپردازم و آزاد گردم و مالک این را بپذیرد و یا بالعکس، پس اگر در میان مالک و مملوک، این عقد کتابت با ایجاب و قبول طی گردید، اجرای آن از روی شرع لازم است و برای مالک اختیاری باقی نمی ماند تا آن را فسخ نماید. هرگاه غلام، مبلغ مقرر را بپردازد، خود به خود آزاد می گردد. برای این مبلغ که «بدل الکتابه» گفته می شود، در شرع، حدی مقرر نگردیده است که مساوی باقیمت غلام باشد یا کمتر یا بیشتر؛ هر مبلغی که طرفین مقرر کردند، بدل الکتابت قرار می گیرد. از هدایت برای مکاتب قرار دادن غلامان و کنیزان، معلوم می شود که مقتضای شرع اسلام برای بردگان این است که راه آزادی آنان بیشتر باز شود (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۱۴). البته کتابت در آیه مذکور به این شرط است که: «إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» یعنی زمانی مکاتب کردن درست است که در بردگان، آثار "خیر" مشاهده کنید... لفظ خیر در اینجا حاوی دو چیز است: یکی اینکه غلام قدرت کسب داشته باشد و دیگری اینکه از آزادی او به مسلمانان خطری لاحق نگردد. (دیوبندی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۵۲۵-۵۲۴)

"از همان زمانی که برده و بنده عقد کتابت را انجام می دهد، دارایی و اموال خودش به خودش تعلق می گیرد و مزد کار و درآمد تلاشش متعلق به خودش خواهد بود تا بتواند اقساط با خرید آزادی خویش را بپردازد." (قطب، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۱۹) ضمن اینکه بر اساس این قسمت از آیه: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» نیز (برای کمک به با خرید برده) بخشی از زکات واجب است که به او داده شود (همان: ۸۱۹). برای آزادی چنین برده ای، بر مسلمانان واجب است که از کمک دریغ نکنند (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۱۵). در سوره واقعه، آیه ۶۴ در مقام تنبیه افرادی برآمده که حاضر نیستند در اموال خود، بردگانشان را شریک کنند و اینکه عبارت «...پرادای» به معنی «بر نمی گردانند» به کار رفته است، گویا بخشی از اموالی که نزد اغنیا و مالکین است، متعلق به مملوکان و بردگان و حق آنهاست که باید به آنان برگردانده شود. این نکته، بسیار قابل تأمل است (ایرجی، ۱۳۳۹: ۶) در این آیه به برابری مالک و مملوک هم اشاره شده است.



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

### ۳-۲- عبد (أمه)

«عبد» به معنی بنده، برده، بنده خدا یا انسان، برده زرخید و برده‌ای که پدر و مادرش نیز برده هستند یا بوده‌اند و جمع آن به صورت عبید، عباد، عبده و... آمده است. (المنجد الطلاب، ۱۳۷۴: ۳۴۷) «أمه» نیز به معنی کنیز و کلفت است و جمع آن به صورت اِماء، اَمَوات و آم هست. (همان: ۱۱) استعمال این واژه در قرآن، لزوماً به معنای پذیرش عرف همراه آن نیست «چراکه یکی از شروط عمل به عرف، در قانون شرع اسلامی این است که عرف، مخالف یک نصّ شرعی نباشد.» (زلمی، ۱۳۹۶: ۹۱) قرآن، عبد بودن را فقط برای «الله» جایز می‌داند و بارها انسان‌ها در قرآن، به «عبادالله» وصف شده‌اند. فراتر از انسان‌ها، دیگر موجودات، نظیر ملائکه را هم «عبد» و بنده خداوند معرفی می‌کند. (مریم/۹۳) با این وجود، لفظ «عبد»، به معنای «برده» که در اختیار انسان دیگر و زرخید است، چند بار در قرآن آمده است. آیا در اینجا قرآن عرفی را که واژه «عبد» به معنی «برده» به یدک می‌کشد، به رسمیت می‌شناسد؟ و آن را می‌پذیرد؟ خیر؛ چون با نصّ صریح پیش‌گفته قرآن، شدیداً ناسازگاری پیدا می‌کند. در کنار «عبد» به معنی برده مذکر؛ «أمه» به معنی برده مؤنث در قرآن آمده است؛ به این دلیل که این اصطلاحات به شدت در میان اعراب رواج داشته‌اند.

قرآن کریم به وضوح، برتری «عقیده» بر نژاد، طبقه و گروه را بیان کرده است (خرم دل، ۱۳۸۶: ۶۸) آنجا که می‌فرماید: «و با زنان مشرک تا ایمان نیاورند، ازدواج نکنید. بی‌گمان، کنیزی مؤمن از زنی (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شمارا به شگفتی انداخته باشد؛ و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. بی‌گمان غلامی مؤمن از مردی (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه زیبایی یا ثروت یا موقعیت او شمارا به شگفتی انداخته باشد.» (بقره/۲۲۱) حتی مرزها تا بدان جا جابجا می‌شوند که فاصله‌ای بین عبد و سرور، مالک و مملوک و خادم و مخدوم باقی نمی‌گذارد (قطب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۵-۳۶۴) در آیه، ۳۲ سوره نور به حق طبیعی و انسانی غلامان و کنیزان که ازدواج و تشکیل خانواده است تأکید شده مردان و زنان مجزّد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه)، به ازدواج یکدیگر درآورید. (خرم دل، همان: ۷۳۲) حق تعالی در این آیه، همه مسلمانان را ترغیب نموده که نکاح کنند. در آن آزاد و غلام، هر دو را داخل فرموده است (دیوبندی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۵۲۲) خداوند در قرآن خطاب به مشرکان و از فرهنگ خود آنان، مثالی میزند تا مشرکان را متوجه سازد که نزد شما،





همان‌گونه که شخص برده و شخص آزاد برابر نیستند (نحل/۷۵). پس بدانید که پروردگار آفریننده روزی دهنده، با بتان جامدی که مالک هیچ نفع و زبانی نبوده و عاجزترین موجودات می‌باشند، برابر نیست. (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۳۸) در آیه ۲۸ سوره روم، خداوند، واضح‌تر بیان داشته که این مثال «اریاب و برده» را برای آن مطرح نموده که در بین شما این پدیده، ملموس است. عبارت «من أنفسکم» در این آیه، کلیدی است و بیانگر آن است که چنین مناسباتی که منجر به پدیده اربابی و بندگی می‌شود، از جانب خودتان است: (روم/۲۸) نه از جانب خدا.

### ۳-۳- رقبه:

«رقبه» به معنای «مملوک» است مفهوم برده در قرآن، هشت بار (در سوره‌های مجادله/۳، نساء/۹۲-سه بار، مائده/۸۹، بلد/۱۳، توبه/۶۰، بقره/۱۷۷) با واژه «رقبه» آمده است و به صورت جمع (رقاب) هم دو بار در سوره‌های بقره/۱۷۷ و توبه/۶۰ ذکر شده است. «رقبه» که جمع آن: رِقَاب، رَقَبَات، رَقَب و أَرْقَب است؛ به معنی «گردن» و «بیخ‌گردن» و «بند» و «برده» (منجد الطلاب، ۱۳۷۴: ۲۰۰) به کار می‌رود.

در قرآن لفظ "رقبه، هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به کاررفته که در ادامه به این دو مضمون پرداخته خواهد شد.

### ۳-۳-۱- رقبه در قرآن به صورت مفرد.

قرآن در سوره نساء آیه ۹۲ تأکید می‌کند، کسی که مؤمنی را به خطاکشت، باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون بهایش را هم به بازماندگان بپردازد، مگر اینکه آنان درگذرند. اگر هم کشته، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده‌ی مؤمنی دیه او است و اگر کشته از زمره قومی بود که میان شما و ایشان، پیمانی برقرار بود (همچون اهل ذمه و هم‌پیمانان مسلمانان) پرداخت خون بها به کسان مقتول و آزاد کردن مؤمنی دیه او است. اگر هم دسترسی به آزاد کردن بنده نداشت، باید دو ماه، پیاپی و بدون فاصله وضو بگیرد. خداوند (این را) برای توبه (شما) مقرر کرده و خداوند، آگاه و کار بجا است. (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۱۷۰) در این آموزه قرآنی، قتل غیر عمد، بهانه و فرصتی شده تا از آن برای آزادی بردگان دربند، استفاده شود. «در قتل خطا، دیه واجب می‌شود که یک عوض مالی با خاصیت مجازات است و بر عاقله‌ی قاتل (قبیله او) یا گروهی که به آن وابسته است، واجب می‌شود. (علاوه بر دیه) کفاره آن نیز بر مجرم، واجب است که این کفاره، آزاد کردن یک برده یا کنیز از طوق بردگی است» (زلمی، ۱۳۹۶: ۱۲۰) وقتی فرد قاتل،



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

انسان مؤمنی را (البته به اشتباه و نه عمدی) کشته است، بر اوست که فردی مانند او را به دایره انسان‌های آزاد بیفزاید؛ زیرا رهانیدن کسی از بند بردگی، چنان است که او را زنده بگردانند. (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۷۶) در سوره مائده آیه ۸۹ می‌فرماید: «خداوند، شما را در برابر سوگندهایی که از سوی قصد و اراده خورده‌اید، مؤاخذه می‌کند. کفاره این‌گونه سوگندها عبارت است از: خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می‌دهید؛ یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان و یا آزاد کردن برده‌ای...» (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۲۱۸) در این آیه نیز، آزاد کردن برده، به عنوان گزینه‌ای برای کفاره و شستن گناهان، از جانب پروردگار معرفی شده است. در آیه مذکور، کفاره گناه کسانی است که از روی عمد، سوگند ناحق یاد می‌کنند. هم‌چنین قرآن در آیه ۳ سوره مجادله می‌فرماید: «کسانی که زنان خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، باید بنده‌ای را آزاد کنند، پیش از آنکه با یکدیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند...» (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۱۱۶۳) (ظهار آن است که مرد، همسرش را به یکی از محارم خودش تشبیه می‌کند. این کار در عصر جاهلی، نوعی طلاق محسوب می‌شد.) در دو آیه فوق، از دو فرصت دیگر برای آزاد کردن بردگان استفاده شده و آن نیز حکم کفاره برای دو گناه و لغزش دیگر است. برای سوگند بیهوده، در قرآن چهار کفاره تعیین شده است که یکی از آن‌ها آزاد کردن برده است، ولی برای گناه «ظهار» - که قرآن آن را بازی با احکام خدا و قدسیت رابطه زناشویی می‌داند - فقط یک کفاره قرار داده و آن آزاد کردن برده است. لذا با این کار، زن بر شوهر خود حرام می‌شود تا اینکه شوهر، برده‌ای را آزاد گرداند.» (زلمی، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۲۰) قرآن کریم در سوره بلد آیات ۱۱ و ۱۶ آزاد کردن بنده را، راه‌هایی از شقاوت و رسیدن به سعادت می‌داند (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۱۳۰۱-۱۳۰۰) بر اساس آیات پیش‌گفته، آموزه‌های قرآن در قبال بردگان، بر «تحریر» بنا شده و برای آن برنامه‌ریزی دارد. معانی «تحریر» در زبان فارسی عبارت‌اند از: «آزادسازی»، «رهایی بخشی» و «آزاد کردن» است. (آذر نوش، ۱۳۸۷: ۱۱۴) این واژه با مفهوم ذکرشده، پنج بار در قرآن تکرار شده که هر پنج مورد، راجع به بردگان است و در هر پنج مورد به آزاد کردن بردگان تشویق نموده است.

### ۳-۲-۲- رقبه در قرآن به صورت جمع:

عموم فقها و محدثین برآنند، استفاده از زکات برای بردگانی که قرار است از روش «مکاتب» آزاد شوند اولویت دارد. مراد از «رقاب» در آیه‌ی شصت سوره‌ی توبه این است که مقداری از زکات را برای چنین برده‌ای در نظر گرفته و در رهایی او به وی کمک گردد. این‌گونه بردگان به اتفاق فقها و مفسرین، مصداق «و فی الرقاب»



هستند. (دیوبندی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۱۱) در آیه‌ی مذکور چنین آمده است: "زکات، فریضه‌ای از جانب خداوند است و محل مصرف آن فقرا، بیچارگان (مساکین) و کارگزاران جمع‌آوری زکات و برای تألیف قلوب و درراه آزادی بردگان و مقروضان و فی سبیل الله (برای تقویت دین خداوند) و مسافر درراه مانده است (توبه/۶۰) جار الله زمخشری، هشت گروهی را که بر طبق این آیه، مشمول دریافت صدقات می‌شوند به دو طیف تقسیم می‌کند: طیف اول، شامل چهار گروه اول است که عبارت‌اند از: فقرا، مساکین، عاملین زکات و مؤلفه‌القلوب. طیف دوم هم بردگان، مقروضان، مشمولان فی سبیل الله و ابن‌السبیل هستند. در نزد زمخشری طیف دوم، سزاوارتر هستند که زکات به آن‌ها پرداخت شود (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۷۰) آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز به موضوع آزادی بردگان می‌پردازد و علاوه بر ایمان به خدا، روز واپسین، فرشتگان و پیغمبران و... هزینه اموال و دارایی درراه آزادسازی بردگان را ستوده است (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۵۰) سید قطب، در تفسیر خود و ذیل آیه‌ی مذکور می‌نویسد: «این نص قرآنی، وقتی تحقق می‌یابد که بنده خریداری و آزاد گردد، یا مال و دارایی به بنده‌ای داده شود تا وجه آزادی خویش را به آقایش که با او عقد کتابت کرده و بر سر مبلغی توافق نموده است، بپردازد. اسلام، آزادی برده را همان لحظه‌ای اعلام می‌دارد که برده در آن خواستار آزادی خود شود؛ در همان وقت و ساعت، اسلام درخواست عقد کتابت با او را داشته و آن را الزامی می‌داند. (بر اساس آیه ۳۳ سوره نور) بدین معنی که باید مبلغی از مال درراه آزادی وی پرداخت گردد؛ از همان لحظه، کار او در برابر اجرت است و مزد کار برای او در نظر گرفته می‌شود و از زمره مستحقان زکات به شمار می‌آید.» (قطب، ۱۳۸۷: ۲۴۵-۲۴۴)

### ۳-۴- فتی - فتاة

«فَتَيَاتٍ» جمع «فتاة» (به معنی کنیز) است. قرآن در آیه ۳۳ سوره نور، قرآن، به دفاع از کنیزان بی‌دفاعی برخاسته که مالکان آن‌ها بازور و اکراه، آنان را به «بغاء» وامی‌داشتند. «بغاء، به معنی تن دادن زنان به زنا در برابر دریافت مزد است» (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۱۵) درحالی‌که (بعضی از کنیزان) خواهان عفت و پاک‌دامنی بودند. شأن نزول این بخش از آیه این است که «عبدالله بن ابی»، سرکرده نفاق، شش کنیز داشت که آنان را ناگزیر می‌کرد تا تن به فحشا دهند. دو نفر از آنان به نزد پیامبر شکایت بردند و این آیه نازل شد. «(زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۵۳) همچنین آیه ۲۵ سوره نساء در همین زمینه می‌گوید: "و هرکس از شما که توانایی و امکانات مالی نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن و پاک‌دامن ازدواج کند، پس با کنیزان باایمان ازدواج کند، کنیزان را با اجازه اهل آن‌ها نکاح کنید و مهرهایشان را به

وجه معروف به آن‌ها بدهید (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷۴-۵۷۳) در این آیه، علاوه بر توصیه به ازدواج با کنیزان، یک نکته در خصوص بردگان و مشخصاً کنیزان موجود است و این نکته را می‌توان در عبارت «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» یافت. چراکه مفهوم بخش اول این عبارت قرآنی چنین است که «چه بسا ایمان برخی از کنیزان، از ایمان برخی از زنان آزاد بهتر باشد.» (مخلص، همان) و در ادامه به مؤمنان هشدار می‌دهد که شما همه برابر هستید تا فکر برتری جویی در ذهنشان خطور نکند. به این مفهوم که: همه شما چه کنیز و چه آزاد، فرزندان آدم هستید و این تعبیر، هشدار می‌دهد که نباید به نسب‌ها و حسب‌ها فخر ورزید.

#### ۴- سیاست قرآن در مواجهه با مصادر بردگی

##### ۴-۱- برده‌داری به مثابه محصول جنگ

جنگ، خشن‌ترین پیامد برخوردهای سیاسی در طول تاریخ و یکی از پیامدهای آن به بردگی گرفتن اسیران بوده است. به عبارت دیگر، جنگ و اسارت، بزرگ‌ترین مصدر بردگی به شمار می‌رفت و «اولین و مهم‌ترین موجب برده شدن یک آزاد، اسارت در جنگ بود. اسیران، جزء غنائم، بین فاتحین تقسیم و برده آن‌ها می‌شدند.» (ایرجی، همان: ۲۲) اسیر جنگی می‌توانست بیش از آنچه مورد نیاز حیاتی او بود تولید داشته باشد در نتیجه به جای کشتن اسیران که قبل تر رایج بود، آن‌ها را به کار می‌گماشتند و ثمرات فراوان کار آن‌ها را به خود اختصاص داده و آن‌ها را استثمار می‌کردند (متروپولسکی و دیگران، ۱۳۶۰: ۵۴) آیه چهارم سوره محمد ﷺ پس تأکید بر مقابله با دشمنان در میدان جنگ، در مورد اسیران جنگی می‌فرماید: یا بر آنان منت گذاشته و بدون عوض آزادشان کنید و یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۱۰۷۷) این آیه با مفهوم حصری که دارد، دو راه بیشتر در برابر مسلمانان قرار نداده است؛ یا آزاد ساختن بی قید و شرط اسیر (من)، یا آزاد کردن او به شرط پرداخت تاوان (فداء). حکم مزبور، به عنوان اصل یا قاعده تلقی می‌شود و همانند دیگر قواعد فقهی، گاهی استثناء برمی‌دارد. (حسینی، ۱۳۷۲: ۲۲) به تصریح آیه چهارم سوره محمد ﷺ در قبال اسرای جنگی، «من» و «فداء» تنها گزینه‌های توصیه شده می‌باشند. این حکم یک قانون محلی نیست بلکه بی‌گمان قانونی است کلی که باید همگان بدان قانون ملتزم و متعهد باشند. (غزالی، ۱۳۹۷: ۶۲۰) یعنی اگر یک طرف جنگ، به کشتن و یا برده گرفتن اسیران بپردازد، طرف مقابل، انگیزه‌ای برای آزاد کردن اسیرانش باقی نمی‌ماند. جمهور فقها بر این باورند که قرآن با این آیه، درصد خشکاندن مصدر استرقاق و بردگی ناشی از جنگ و اسارت است:



"پیامبر در طول زندگانی اش و پس از نزول آیه ﴿...فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ﴾ (محمد/۴) هیچ یک از اسیران دشمن را به بردگی نگرفت، پس چگونه افراد امت وی حق دارند که اسیر را به بردگی بگیرند؟ در اینجا یکی از طرفین، خداوند است و طرف دیگر، بنده دشمن با حکم خداست و نتیجتاً خداوند با حکم بنده با او مقابله نمی کند و در برابر طرفی که مطلقاً پایبند به احکام خدا نیست، هیچ مجالی برای اجرای مبدأ مقابله به مثل وجود ندارد." (زلمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲)

#### ۴-۲- فقر

قوانین باستان اجازه می داد که شخص فقیر، خود یا همسر و فرزندانش را بفروشد، این رویه در بحران های قحطی شایع بود (زلمی، ۱۳۹۶: ۹۹) قرآن، برای ریشه کنی فقر، سعی دارد که دو اهرم قوی را در جوامع اسلامی به کار گیرد که همانا «انفاق» و «زکات» هستند. در آیات آغازین سوره بقره انفاق برکنار «ایمان» و «نماز» آمده و اهمیت آن را برای مسلمانان روشن می سازد. «آنان که به غیب، ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند.» (مخلص، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳) زکات و تأثیر آن در فقرزدایی جامعه اسلامی، در صورت پرداخت صحیح و به موقع آن توسط مؤمنین و به ویژه توانگران آنان، برکسی پوشیده نیست. قرآن، با تأکید بسیار و تکرار فراوان، مؤمنان را ملزم به پرداخت زکات مال خود می کند. در واقع زکات مالیاتی است که اگر کسی از آن خودداری نماید، مجازات می گردد و برای دریافت آن، اگر لازم باشد با امتناع کنندگان از پرداخت زکات، پس از بی نتیجه ماندن نصیحت و مذاکره، رویارویی نظامی می شود. (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۵۰۴) در اسلام، «زکات در بالاترین منزلت الزام دینی، اخلاقی و شرعی قرار دارد و یکی از شعائر با اهمیت و سومین پایه از پایه ها و ارکان پنج گانه اسلام است و جایگاه آن در قرآن و سنت، پس از شهادتین و اقامه نماز است. و در عین حال، مالیاتی رسمی و حکومتی است که نظام اسلامی، مسئولیت جمع آوری و پرداخت آن را به مستحقین و مصارف عام المنفعه، است که یکی از مصادیق آن آزاد کردن بردگان بوده است.

#### ۴-۳- مدیون شدن

در میان بسیاری از ملل باستان، عاجز ماندن بدهکار از بازپرداخت بدهی، او را به بنده طلبکارش مبدل می ساخت و قوانین مصوبه حکومتی نیز بر این رسم، مهر تأیید گذاشته بود. «از جمله قوانین مانو در هندوستان و قوانین حمورابی در بابل. در عصر جاهلیت نیز اعراب، فرد مقروض ناتوان در پرداخت قرض را به بردگی

می‌گرفتند.» (الشامی، ۲۰۰۹: ۳۶) رومیان و پیش از آن عبرانیان نیز چنین می‌کردند. (غزالی، ۱۳۹۷: ۶۱۷) به مرور زمان، فرد مدیون و معمولاً اعضای خانواده‌اش نخست تحت عناوین خاصی موقتاً به صورت برده درمی‌آمدند ولی این درواقع به معنی بردگی تا آخر عمرشان بود. (متروپولسکی و دیگران، ۱۳۶۰: ۶۴) شخص طلبکار هم می‌توانست فرد بدهکار یا همسر و اولاد او را بفروشد تا پس از آنکه بدهکار از پرداخت بدهیش عاجز شد، از محل فروش آن‌ها طلب خود را استیفا نماید. (زلمی، ۱۳۹۶: ۹۹) اگر بدهکاری می‌مرد، طلبکارانش می‌توانستند کودکان او را به جای طلبشان به بردگی بگیرند و برده زاده تا آخر عمرش برده باقی می‌ماند. (ال ماخت و هال، ۱۳۸۵: ۱۳۲) قرآن درآیات ۲۷۹ و ۲۷۸ سوره بقره، نخست به کسانی که به نیازمندان قرض می‌دهند و طلب ربا از فرد مقروض می‌کنند هشدار می‌دهد و در ادامه رباخواری را به جنگ با خدا تشبیه نموده است. بعد از این هشدار سخت، در ادامه چنین آمده است: «و اگر بدهکار، تنگدست باشد؛ مهلت به او داده می‌شود (به او مهلت دهید) تا گشایشی فرارسد. اگر قدرت پرداخت نداشته باشد و شما - همه و ام خود یا بخشی از آن را - به او ببخشید، برایتان بهتر خواهد بود، اگر بدانید.» (بقره/۲۸۰) (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۹۰) درآیات فوق، طلبکاران ترغیب شده‌اند که طلب خود را به فرد مقروضی که استطاعت پرداخت دین خود را ندارد، ببخشند. قرآن در این آیات درواقع یکی از راه‌های شکل‌گیری برده کردن افراد بدهکار را مسدود می‌کند. در آیه ۶ سوره توبه نیز، مقروضان (غارمین) جزء هشت گروهی هستند که پرداخت زکات به آن‌ها واجب شده است و باید مسلمانان، سهمی از زکات را برای کمک به پرداخت بدهی آنان اختصاص دهند.

#### ۴-۴- ربودن

راهزنی و ربودن افراد، در سرزمین‌های مختلف از منابع مهم استرقاق بود. «سومری‌ها بردگان خود را از طریق ربودن آن‌ها از سرزمین‌های مجاور یا به اسارت گرفتن آن‌ها در جنگ‌ها و به بردگی کشاندنشان تأمین می‌کردند.» (ال ماخت و هال، ۱۳۸۵: ۱۳۲) اعراب جاهلی نیز از ربودن و فروختن مسافرین و افراد قبایل دیگر، ابایی نداشتند. سلمان فارسی و زید بن حارثه نمونه‌هایی از قربانیان این رسم بوده‌اند (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۲: ۲۶۶-۱۲۹) حتی تا قرن ۱۹ یکی از منابع مهم برده‌گیری، دزدیدن بود و اروپاییان در طی چندین قرن، انسان‌ها را از غرب آفریقا به صورت وحشیانه می‌دزدیدند. البته طی غارتی که دزدان آن‌ها انجام می‌دادند، در همین حدود هم کشته می‌شدند. (غزالی، ۱۳۹۷: ۶۱۷) در ایالات متحده آمریکا تا سال ۱۸۰۸ - که غیرقانونی بودن برده‌داری اعلام شد- واردات برده قانونی بود



و میلیون‌ها بردهٔ ربوده شده از آفریقا به آمریکا آورده شدند (زین، ۱۳۹۳: ۲۳۰) قرآن در آیه ۳۸ سوره مائده برای سرقت اموال افراد، مجازات شدید تعیین کرده است. به طریق اولی، دزدیدن زندگی افراد که با ارزش‌ترین موهبت الهی به انسان‌هاست، گناهِش بزرگ‌تر است. (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۲۰۴) یک حدیث قدسی، جایگاه ربایش انسان‌های آزاد و فروختن آن‌ها را در اسلام معین می‌کند: خداوند می‌فرماید سه کس هستند که من در روز قیامت دشمن ایشانم؛ مردی که به نام من عهد بندد و سپس خیانت کند، مردی که شخص آزادی را بفروشد و بهای آن را بخورد و مردی که کسی را مزدور بگیرد و از کارش بهره‌گیرد و مزدش را ندهد. (بخاری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۳۶) بدین ترتیب، عتاب‌های ترسناکی در قرآن و احادیث قدسی، نسبت به ربایندگان مال و زندگی افراد وجود دارد و مؤمنین به این کلام‌ها هیچ‌گاه ربایش افراد به قصد به بردگی گرفتن و یا فروختن در ذهنشان خطور نمی‌کند.

#### ۴-۵- برتری پنداری نژادی

در آموزه‌های قرآنی، نژاد، زبان و رنگ هیچ‌کدام مایهٔ برتری نیست. بلکه، تنها نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت الهی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند (روم/۲۲) از نظر قرآن، همهٔ ابناء بشر از یک جوهره هستند که قرآن از آن به «نفس واحد» تعبیر می‌کند. (نساء/۱) همین مفهوم و عبارت در چند جای دیگر در قرآن، از جمله: انعام/۹۸، اعراف/۱۸۹، زمر/۶. تکرار شده است. در قرآن حکمت و دلیل گروه‌بندی انسان‌ها به طایفه، قبیله، رنگ‌های پوست، نژاد و... چنین ذکر شده است «ای مردمان؛ ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان، گرامی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شماست...» (حجرات/۱۳) پس ثروتمند بودن و چیره شدن یا مالک بودن فرد، برایش هیچ‌گونه امتیاز و برتری نسبت به برده‌اش به شمار نمی‌آید، بلکه معیار برتری فقط تقواست. (خرم‌دل، ۱۳۸۶: ۱۰۹۶) «همهٔ انسان‌ها از یک سرچشمه به وجود آمده‌اند و آن خاک است... ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ (روم/۲۰) «اگر اسلام، مخالف با ناسیونالیسم است، دلیلش این است که همهٔ معیارهای نژادی، قومی و ارثی را که مابه‌الامتیاز موجودات انسانی می‌شود، نفی می‌کند و بر آن است که همهٔ مردم تشکیل‌دهندهٔ یک جامعه‌اند.» (عنایت، ۱۳۹۲: ۲۲۵) «اسلام، قبل از اینکه به قوانین و شریان‌هایی بپردازد که موجب تسریع آزادی بردگان می‌شوند، بردگان را از درون خودشان و از ژرفای وجودشان آزاد کرد. تا آن‌ها قبل از هر چیز احساس موجودیت و کرامت کنند، آنگاه با جدیت به دنبال آزادی (ظاهری) خود بیفتند و این تضمین حقیقی آزادی برای بردگان است.» (علوان، بی‌تا: ۴۳)



دوره سوم  
شماره اول  
پیاپی: ۵  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

در حقیقت، قرآن کریم در موارد متعددی، تلاش نموده حس بردگی را از درون انسان‌ها بزدايد. شاید این ریشه‌ای ترین و اساسی‌ترین مبارزه‌ی قرآن با برده‌داری باشد؛ بنابراین ما مواجهه ایلام با برده‌داری را در راهبرد آزادی تدریجی بردگان مشاهده می‌کنیم. "هنگام ظهور اسلام، یعنی در قرن هفتم میلادی، بردگی به قدری شایع بود که ساختار زندگی اجتماعی بدون وجود بردگان فرومی‌ریخت و آزادی بردگان که فاقد هر نوع سرمایه و وسیله‌ معاش بودند، بازندگی خود آن‌ها سازگار نبود زیرا: اولاً: حکم آزادی بردگان به منزله‌ بیکار رها کردن نیمی از افراد جامعه بود. اسلام نمی‌توانست مالکین را مجبور کند که بردگانشان را آزاد کنند و به‌طور روزمزد استخدام نماید، برای اینکه اکثر آن‌ها قدرت این کار را نداشتند. مالکین متنفذ نیز هزاران بنده‌ تشریفاتی داشتند که کار مثبت و تولیدی نمی‌کردند تا استخدامشان برای اربابان مقدور باشد. کنیزان، عموماً در خدمات خانه و رقاصگی و نوازندگی به سر می‌بردند، ابقاء اینان در همان کارها و پرداخت دستمزد به آن‌ها غیرممکن بود... ثانیاً: بنده‌ها فاقد هر نوع دارایی، از قبیل وسایل خور و خواب و حتی پوشاک بودند و آزادی این گروه با خروجشان از منزل ارباب ملازمت داشت؛ در این صورت، تهیه‌ لوازم اولیه‌ زندگی آن‌ها با چه کسی بود؟ اکثریت مالکین فقیر از عهده‌ این کار بر نمی‌آمدند و اقلیت ثروتمند هم اگر می‌خواستند به هزاران غلام و کنیز آزادشده، وسیله‌ زندگی بدهند، خود فقیر می‌شدند. به‌علاوه، چنین فرمانی در شأن قانون‌گذار مذهبی نیست. دولت اسلام نیز صاحب درآمد و مالیات‌های گوناگون نبود که بتواند چنین مهمی را بر عهده بگیرد. جمعیت برده‌ها نیز به قدری زیاد بود که هیچ دولتی نمی‌توانست تمام آن‌ها را منزل و مأوی دهد. امروز هم (که در بسیاری از کشورها، کارگران مورد استثمار و بهره‌کشی شدید و با حداقل دستمزد به‌صورت بردگی مدرن، کار می‌کنند) هیچ دولتی را نمی‌توان نام برد که بتواند کارگران را از قید کارفرما آزاد کند و خود به آن‌ها سرمایه‌ کار داده و منزل و وسایل اولیه‌ زندگی‌شان را تأمین نماید. بدین قرار، ملاحظه می‌شود که آزادی دفعی بردگان، از یک طرف ارباب‌ها را از هستی ساقط می‌کرد و از طرف دیگر بردگان را سرگردان و بی‌خانمان می‌نمود. ثالثاً: آزادی دفعی، مخل نظم اجتماعی بود؛ نخستین ارمغان این قانون، رها شدن گروهی زن و مرد بیکار و بی‌منزل و مأوی در شهرها و در نتیجه بروز سرقت، قتل، بی‌عفتی و سایر جرائم در اجتماع بود. زنان، جز خودفروشی چاره‌ای نداشتند و مردان، جز دریدن شکم این‌وآن و سرقت، راهی برای سیر کردن شکم خود پیدا نمی‌کردند. هرزگی و فساد چنان رواج می‌گرفت که شالوده‌ی اجتماع به هم می‌ریخت. امروز هم که مردم





به ظاهر آزادند، هزاران جنایت در اثر فقر و احتیاج مردم و رذالت گروهی دیگر، در سراسر دنیا رواج دارد که اخبار آن را می‌توان هرروز در جراید دید (ایرجی، ۱۳۳۹: ۱۷۵-۱۷۲) اصطلاح پیش‌گفته‌ی "خیر" که در قرآن و در مبحث تعامل با بردگان آمده است، می‌تواند باب یک رهاورد عظیم قرآنی را بگشاید که به حل معضل بحران اجتماعی پس از آزادی، بزرگ‌ترین کمک‌کننده باشد. چراکه بزرگ‌ترین بخش این معضل اجتماعی، همانا به دلیل نداشتن شرایط معیشت پس از آزادی است که با تلاش بردگان در پروسه‌ی مکاتبه و تقلا برای کسب درآمد جهت پرداخت بهای آزادی خود، یک توفیق اجباری برای ممارست و تمرین، جهت یافتن یک شغل و یا بهتر بگوییم "راه کسب درآمد"، برای بردگان فراهم می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

در قرن هفتم میلادی، به عنوان مقطع ظهور اسلام و قرون قبل از آن بردگی اساس و پایه اقتصاد جهان آن روز را تشکیل می‌داد. از مجموع جمعیت دنیای متمدن آن روز، نیمی برده، یک چهارم آزاد فقیر و یک چهارم دیگر برده‌دار بودند. درواقع جامعه انسانی به معنی واقعی به دو طبقه «مستکبر» و «مستضعف» تقسیم شده بود. مصداق بارز این تقسیم‌بندی برده و برده‌داری بود که اسلام به مبارزه علیه آن درخواست. از قرآن که در سایه آموزه‌های آن، استکبار و استضعاف در تعاملات انسانی نفی شده است، انتظار می‌رفت که موضع سخت و محکمی را در قبال پدیده برده‌داری در جوامع انسانی اتخاذ کند. از آنجاکه به آیه صریحی که به "ابطال بردگی" و "تحریم" آنی و دفعی آن بر نمی‌خوریم، این شائبه به وجود می‌آید که اسلام، فرهنگ برده‌داری را امضا نموده و مخالفتی با آن ندارد؛ ما در این مقاله سعی کردیم با واکاوی و تحلیل آیات و اصطلاحات مربوط به مبحث بردگی موضع قرآن را در رابطه با نفی یا اثبات بردگی بازخوانی کنیم. از این رو با بررسی مفاهیم و آموزه‌های منشعب از قرآن کریم مشاهده شد که آموزه‌های اصیل قرآن، در اوج نفرت از سیستم انسان ساخته بردگی قرار دارد اما بنا به حکمت‌هایی که مهم‌ترین آن‌ها پیامدهای زیان‌بار اجتماعی است، تحریم دفعی صورت نگرفته و در عوض عملی‌ترین راهکارها برای لغو و ریشه‌کنی کامل این پدیده ارائه شده است که ضمن حفظ کرامت انسانی بردگان، مقدمات آزادی تدریجی آنان فراهم گردد.

اسلام از بدو امر، با دو صورت از سیستم برده‌داری مواجه بود که در هزاره‌های تاریخ بشر، تکوین یافته بود:

۱. طبقه‌ای دون در جامعه که با عنوان بنده و برده، قشر عظیمی از جامعه را تشکیل می‌داد.

۲. قوانین یا عرف‌هایی که به‌عنوان مصادر و سرچشمه‌های بردگی، این پدیده را دامن می‌زد.

اسلام نمی‌توانست مالکین را مجبور کند که بردگان‌شان را آزاد کنند از سوی دیگر برده‌ها فاقد هر نوع دارایی، از قبیل وسایل خور و خواب و حتی پوشاک بودند و آزادی این گروه با خروجشان از منزل ارباب ملازمت داشت؛ در این صورت، تهیه لوازم اولیه زندگی آن‌ها با چه کسی بود؟ دولت اسلام نیز صاحب درآمد و مالیات‌های گوناگون نبود که بتواند چنین مهمی را بر عهده بگیرد. جمعیت برده‌ها نیز به قدری زیاد بود که هیچ دولتی نمی‌توانست تمام آن‌ها را منزل و مأوی دهد؛ بنابراین، فرمان آزادی دفعی، - با فرض پذیرش این فرمان توسط مردم - مخل نظم اجتماعی بود؛ رها شدن گروهی زن و مرد بی‌کار و بی منزل و مأوی در شهرها هرزگی و فساد چنان رواج می‌گرفت که شالوده اجتماع به هم می‌ریخت. در قبال صورت نخست، قرآن چشم‌اندازی کلی را جهت تعیین تکلیف این برده‌ها پیش رو قرار می‌دهد که غایت آن "تحریر" یا آزادسازی تدریجی و انتقالی بردگان است. همان‌گونه که حرمت شراب در چهاردرآیات (اول آیه ۶۷ سوره نحل آیه ۴۳ سوره نسا آیه ۲۱۹ بقره آیه ۹۰ سوره مائده (مرحله و گام بگام اعلام شده است. به همین شکل برای آزادسازی و نفی برده‌داری، سازوکارهای مشخصی را ارائه داده است. از جمله قانون "مکاتبه"، قانون "کفاره" و همچنین "ترغیب" برای آزادسازی بردگان. با توجه به اینکه، آزادسازی بردگان، به صورت آنی ممکن نبود، طبعاً باید شرایط و مقدمات آن فراهم می‌شد که قرآن از این شرایط، به "خیر" تعبیر می‌کند که مهم‌ترین مصداق "خیر"، استطاعت برده آزاد شده برای تأمین معیشت در مرحله بعد از رهایی است. برای بندگانی که واجد این شرایط نبودند، در قرآن رویکرد بهبود وضعیت تا فراهم شدن شرایط تحریر اتخاذ شده است که در احکامی همچون "به ازدواج درآوردن بردگان و کنیزان، نهی یغاء کنیزان، تقلیل کیفر بردگان، حسن معاشرت با بردگان، توجه به کیفیت معیشت بردگان و... نمود پیدا می‌کرد. در برخورد با صورت دوم نظام بردگی، یعنی مصادر آن، آموزه‌های قرآن، خشکاندن این سرچشمه‌ها را مدنظر قرار داده است، چنانکه در مقابل اسرای جنگی که مهم‌ترین مصدر استرقاق بود، در قرآن تنها حکم آزادی اسیران را به صورت "بلا عوض" و "یا فدیة" می‌بینیم و هیچ ردی در قرآن برای برده‌گیری اسیران موجود نیست. انگیزه‌های دیگر برده‌گیری، همچون "برتری پنداری نژادی"، "فقر" و "دیون" در قرآن تضعیف و سرکوب شده‌اند.



## منابع:

\* قرآن کریم

۱. ارسطو، (۱۳۹۰) سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲. آذر نوش، آذرتاش (۱۳۸۷) فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (۱۹۸۹ م / ۱۴۰۹ ق) أسد الغابه، بیروت: دارالفکر.
۴. البناء، جمال و دیگران (۱۳۹۶) خشکاندن باتلاق بردگان و کنیزان در قرآن کریم، ترجمه و تحقیق: عدنان فلاحی، تهران، نشر احسان.
۵. الشامی، فاطمه قدوره (۱۴۳۵ ق / ۲۰۱۴ م) الرق و الرقیق فی العصورالقدیمه و الجاهلیه و صدر الإسلام، بیروت، دار النهضه العربیه.
۶. ایرجی، صادق (۱۳۳۹) بردگی در اسلام، انتشارات محمدی. تهران.
۷. بزرگر، ابراهیم (۱۳۸۹) ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام، نشریه دانش سیاسی، شماره ۲.
۸. بزرگر، ابراهیم (۱۳۹۳) تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، چاپ یازدهم، انتشارات سمت، تهران.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۸۷) صحیح البخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، جلد سوم، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۱۰. بشیر زاده، اباذر و ذبیحی فر، حجت، استنکبار، تارنمای پژوهشکده باقرالعلوم، تاریخ انتشار ۲۴ آبان ۱۳۹۳، قابل دسترسی در: [http://pajoohi.ir/\\_a-31014.aspx](http://pajoohi.ir/_a-31014.aspx).
۱۱. بیلز، کوین و دیگران (۱۳۹۵) بردگی مدرن، ترجمه: محمداکظم شجاعی، تهران، انتشارات سبزان.
۱۲. حقیقت، سید صادق (۱۳۹۳) مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۳. حسینی، مصطفی (۱۳۷۲) بردگی از دیدگاه اسلام، تهران، بنیاد دائرهالمعارف اسلامی.
۱۴. حکم لغو برده داری در قرآن، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، تاریخ انتشار ۱۷ دی ماه ۱۳۹۱ قابل دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Question/View/63912>.
۱۵. خرم دل، مصطفی (۱۳۸۶) تفسیر نور، چاپ پنجم، تهران، نشر احسان.
۱۶. دیوبندی، محمد شفیع عثمانی (۱۳۸۸) تفسیر معارف القرآن، ترجمه: محمد یوسف حسین پور، چاپ پنجم، تربت جام: انتشارات احمد جام.
۱۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م)، تاریخ الإسلام و فی ات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.
۱۸. زلمی، مصطفی ابراهیم و دیگران (۱۳۹۶) خشکاندن باتلاق بردگان و کنیزان در قرآن کریم، ترجمه و تحقیق: عدنان فلاحی، تهران، نشر احسان.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹) تفسیر الکشاف، ترجمه: مسعود انصاری، تهران، نشر ققنوس.
۲۰. زین، هاوارد (۱۳۹۳) تاریخ آمریکا از ۱۴۹۲ تا ۲۰۰۱، ترجمه: مانی صالحی غلامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتاب آمه.
۲۱. شفیق، احمد (۲۰۱۲) الرق فی الإسلام، ترجمه (به عربی): احمد زکی، قاهره: مؤسسه هندوای للتعلیم و الثقافه.
۲۲. طالبی، محمد حسین (۱۳۹۰) نقد و بررسی آموزه قانون طبیعی از آغاز مسیحیت تا پایان قرون میانه نشریه حکومت اسلامی، شماره ۵۹ صفحات ۶۱ تا ۸۸.
۲۳. طباطبایی سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ج ۱۷، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. علوان، عبدالله ناصح (بی تا) نظام الرق فی الإسلام، بی جا: دارالسلام للطبع و النشر و التوزیع.
۲۵. عنایت، حمید (۱۳۹۲) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران،

انتشارات خوارزمی.

۲۶. غزالی، محمد «مصری» (۱۳۹۷) اسلام پاسخ می‌دهد، ترجمه: محمود ابراهیمی، سنندج، انتشارات آراس
۲۷. غفاری، حسین و غلامرضا قدمی (۱۳۸۲) دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، قم: بوستان کتاب
۲۸. قرضاوی، یوسف (۱۳۹۰) اقتصاد اسلامی، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان
۲۹. قطب، سید (۱۳۸۷) فی ظلال القرآن (تفسیر)، ترجمه: مصطفی خرم‌دل، چاپ دوم، تهران، نشر احسان.
۳۰. کلوسکو، جورج (۱۳۸۹) تاریخ فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، ج ۱، تهران، نشر نی.
۳۱. ماخت، نورمن لی هال، مری (۱۳۸۵) تاریخ برده‌داری، ترجمه: سهیل سُمی، تهران، انتشارات ققنوس.
۳۲. متروپولسکی و دیگران (۱۳۶۰) زمینه تکامل، ترجمه: پرویز بابایی، چاپ ششم، تهران، نشر سپهر.
۳۳. مخلص، عبدالرئوف (۱۳۸۸) تفسیر انوار القرآن، چاپ چهارم، تربت جام، انتشارات احمد جام.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۳) اسلام و بردگی، تهران، انتشارات صدرا
۳۵. مهدیان فرضا (۱۳۹۸) استکبار و استضعاف در قرآن، فصلنامه معرفت سال بیست هشتم شماره ۲۶۳ صفحات ۷۵-۸۶.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷: بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳) تفسیر نمونه، ج ۴، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴) فرهنگ عربی منجدالطلاب، ترجمه: محمد بندر ریگی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات اسلامی
۳۹. ناردو، دان (۱۳۷۹) امپراتوری ایران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس تهران.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۵) فقه و همزیستی با کافران، نشریه فقه ۱۳۷۵ شماره ۷ و ۸، صفحات ۳ تا ۱۰

## References

\* The Holy Quran

1. Aristotle, (1390) Politics, translated by Hamid Enayat, 7th edition, Tehran, Scientific and Cultural.
2. Azar Noush, Azartash (1387) Contemporary Arabic-Persian Culture, 9th edition, Tehran, Nay Publishing House.
3. Ibn Athir, Ezzeddin Ali bin Muhammad, (1989 AD/1409 AH) Asad al-Ghabe, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Al-Banna, Jamal and others (1396) Draining the swamp of slaves and maidservants in the Holy Quran, translated and researched by Adnan Fallahi, Tehran, Ihsan Publishing House.
5. Al-Shami, Fatima Qadourah (1430 AH/2009 AD) Slavery and the Thin in the Ancient Ages, Ignorance and the Early Islamic Era, Beirut, Dar al-Nahda al-Arabiya.
6. Irji, Sadeq (1339) Slavery in Islam, Mohammadi Publications. Tehran.
7. Barzegar, Ebrahim (2010) The Structure of Understanding Islamic Political Thought, Danesh Siasiyya Journal, Issue 2.
8. Barzegar, Ebrahim (2014) History of the Development of the State in Islam and Iran, 11th edition, Samat Publications, Tehran.
9. Bukhari, Mohammad bin Ismail (2008) Sahih al-Bukhari, translated by Abdul Ali Noor Ahrari, Volume 3, Torbat-e-Jam: Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.
10. Bashirzadeh, Abazar and Zabihifar, Hojjat, Istiqbar, Baqir al-Uloom Research Institute website, published on November 14, 2014, available at: [http://pajoohe.ir/\\_a-31014.aspx](http://pajoohe.ir/_a-31014.aspx)
11. Bales, Kevin and others (2016) Modern Slavery, translated by Mohammad Kazem Shojaei, Tehran, Sabzan Publications.
12. Haqiqat, Seyyed Sadeq (2014) Fundamentals of Political Thought in Islam, Qom: Mofid University Publications.
13. Hosseini, Mustafa (1993) Slavery from the Islamic Perspective, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation
14. The Ruling on Abolishing Slavery in the Quran, Hawzah Information Center, Publication Date 17 January 2012 Available at: <https://hawzah.net/fa/Question/View/63912/>
15. Khorramdel, Mustafa (1986) Tafsir al-Nur, 5th Edition, Tehran, Ehsan Publishing
16. Deobandi, Mohammad Shafi' Osmani (1989) Tafsir al-Ma'arif al-Quran, Translated by: Mohammad Yousef Hosseinpour, 5th Edition, Torbat-e-Jam: Ahmad Jam Publications
17. Dhahabi, Shams al-Din Muhammad ibn Ahmad (1413 AH/1993 AD), History of Islam and the Death of Famous People and the Media, Researched by: Omar Abdul Salam Tadmari, 2nd Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi Publications
18. Zalmi, Mustafa Ibrahim and Others (1997) Draining the Swamp of Slaves and Maidens in The Holy Quran, translated and researched by Adnan Fallahi, Tehran, Ehsan Publishing
19. Zamakhshari, Mahmoud bin Omar bin Muhammad (2010) Tafsir al-Kashaf, translated by Masoud Ansari, Tehran, Qoqnos Publishing
20. Zain, Howard (2014) History of America from 1492 to 2001, translated by Mani Salehi Gholama, third edition, Tehran: Kitab-Ameh Publishing.
21. Shafiq, Ahmad (2012) Al-Raq fi al-Islam, translated (in Arabic): Ahmad Zaki, Cairo: Hindawi Institute for Education and Culture

22. Talebi, Mohammad Hossein (2011) Criticism and study of the doctrine of natural law from the beginning of Christianity to the end of the Middle Ages, Islamic State Publication, No. 59, pages 61 to 88
23. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein; (1417 AH) Al-Mizan in the Interpretation of the Quran, 5th edition, vol. 17, Qom, Qom Seminary Teachers' Association,
24. Alwan, Abdullah Naseh (2008) The System of Slavery in Islam, Bi-ja: Dar al-Salam Publishing House for Printing, Publishing and Distribution.
25. Enayat, Hamid (2013) Political Thought in Contemporary Islam, translated by Baha' al-Din Khorramshahi, Tehran, Al-Khwarizmi Publications.
26. Ghazali, Muhammad "Egyptian" (2018) Islam Responds, translated by Mahmoud Ebrahimi, Sanandaj, Aras Publications
27. Ghaffari, Hossein and Gholamreza Qadami (2003) Encyclopedia of the Holy Quran, vol. 3, Qom: Bostan Kitab
28. Qaradawi, Yusuf (2011) Islamic Economics, translated by Abdul Aziz Salimi, Tehran, Ehsan Publications
29. Qutb, Sayyid (2008) In the Shadow of the Quran (interpretation), translated by Mustafa Khorramdel, 2nd edition, Tehran, Ehsan Publications.
30. -Klosko, George (1389) History of Political Philosophy, translated by Khashayar Dehimi, vol. 1, Tehran, Ney Publications.
31. -Makht, Norman Lee Hall, Mary (1385) History of Slavery, translated by Sohail Sommi, Tehran, Qognos Publications.
32. -Metropolsky and others (1360) The Field of Evolution, translated by Parviz Babaei, sixth edition, Tehran, Sepehr Publications.
33. -Mukhlis, Abdolraouf (1388) Interpretation of the Anwar al-Quran, fourth edition, Torbat-Jam, Ahmad Jam Publications.
34. -Motahhari, Morteza (1393) Islam and Slavery, Tehran, Sadra Publications
35. -Mahdian Farreza (1398) Arrogance and Weakness in the Quran, Marafat Quarterly, Year 28, No. 263, pp. 75-86.
36. -Mostafawi, Hassan (1430) Investigation into the Words of the Holy Quran, vol. 7: Beirut: Daral-e-Kutub al-Ilmiyah.
37. Makarem Shirazi, Nasser and others (1373) Tafsir-e-Namne, vol. 4, 13th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya.
38. A group of authors (1374) Arabic Dictionary of Munjid al-Talab, translated by Mohammad Bandar Rigi, 11th edition, Tehran, Islamic Publications
39. Nardo, Dan (1379) The Empire of Iran, translated by Morteza Saqibfar, Qognoos Publications, Tehran.
40. Najafi, Mohammad Hassan (1375) Jurisprudence and coexistence with infidels, Jurisprudence Journal 1375, No. 7 and 8, pages 3 to 10